

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرین رمضانعلی
Tel: 00491757377539
E-mail: pramzanali@yahoo.de

ایسکرا ۳۳۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.org

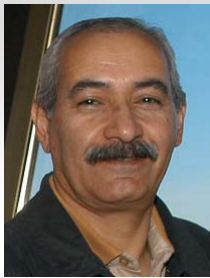
نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۷ آبان ۱۳۸۵، ۸ نوامبر ۲۰۰۶

سر دبیر: عبدال کلپریان
abdolgolparian@yahoo.com



عبدال کلپریان

تهاجم فاشیستی جمهوری اسلامی را باید در هم شکست

طرح بازگشت پناهندگان افغانستانی ظاهراً در یک نشست ۳ جانبه مرکب از وزارت مهاجرت افغانستان، وزارت داخله ایران و آژانس پناهندگان سازمان ملل صورت گرفته است) خبر گزاریهایی ایران به نقل از مقامات رژیم از طرحی بنام "بازگشت پلکانی" پناهندگان افغانی خبر می دهند که هدف از آن پاکسازی پناهندگان افغانی در تمامی استانهای کشور است.

با به اجرا گذاشتن چنین طرحی، کار و زندگی نزدیک به دو میلیون انسان زاده شده افغانستان، مجدداً دستخوش تعرض سیاستهای فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی قرار می گیرد. این اولین بار نیست که تمام

هستی، زندگی و سرنوشت هزاران نفر شهروند افغانی در ایران، دستخوش تهاجم ضد بشری این رژیم قرار می گیرد. بارها به قدمت سکونت پناهندگان افغانی در ایران، هر بار تحت عناوین مختلف، شیخ سیاه دیپورت و اخراج رژیم اسلامی، بر زندگی صدها هزار انسان پناهنده سنگینی میکند.

قبل از ظهور چهره کریه رژیم جمهوری اسلامی، پناهندگان افغانی و دیگر پناهندگان منتسب به ملیتهای مختلف در ایران به کار و زندگی اشتغال داشته اند. مناسبات و پیوندهای زندگی با جامعه و مردم ایران، تنیدگی غیر قابل تفکیکی را

صفحه ۴

مصاحبه با محمد آسنگران در مورد سیاستهای حزب در کردستان قسمت دوم



محمد آسنگران

میبینیم. یکی از آن احتمالات هم بحث سناریوی سیاه، یا به هم ریختن شیرازه جامعه و میدان دار شدن جریانهای قومی و ملی و... است که اسم برده میشود. در چنین شرایطی است که نیروی مسلح هم گویا جواب به یکی از این احتمالات است.

جواب من به همه اینها این است که اولاً در شرایط کنونی مبارزه مسلحانه ای در کار نیست. نه چپ و نه راست جامعه امکان چنین کاری را ندارد. دوماً کمونیستها و حزب کمونیست کارگری برای جوابگویی به هر احتمالی تنها یک راه اصلی برای

صفحه ۲

فلسفه وجودیش از کجا ناشی میشود. چه روش و سبکی برای دخالت در جامعه اتخاذ میکنند...

من عمیقاً معتقدم که جنبش کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری باید تمام توجه اش به این باشد که طبقه کارگر و حزش چگونه قدرتمند بشود و چگونه به قدرت برسد. ما میدانیم که تا کنون احزاب و سازمانهای زیادی در ایران به اسم چپ، کمونیست، سوسیالیست و... آمده اند و رفته اند. ما احزاب مسلح و قدرتمند چپ و راست در کردستان را دیده ایم. اما از میان چپها هیچ کدام نتوانسته اند و نخواستند که طبقه کارگر را برای یک انقلاب اجتماعی سازمان

بدهند. مشکل هم فقط اختناق و سرکوب نبوده است. زیرا با تغییر تعادل قوا به نفع جنبش کارگری میشود سرکوب و اختناق را هم به عقب راند. این بحث در داخل حزب و بیرون حزب هم هست که میگویند کمونیستها باید خودشان را برای احتمالات آینده آماده کنند. گویا ما این جنبه را کم رنگ

ع کلپریان: در شماره قبل ایسکرا در مورد سیاستهای حزب در کردستان، به جوانب مختلفی از این سیاستها اشاره کردید. فکر میکنم بنا به اهمیت و جایگاه مبارزه مسلحانه و نیروی مسلح، در چهارچوب همین سیاستها و اینکه اشاره کردید که دوستان سابق ما تمام افتخارشان حرف زدن از "گارد آزادی" است و ما تمام تلاشمان این است که هیچوقت نیروی مسلح ما این جایگاه را پیدا نکنند، اگر ممکن است قدری بیشتر این جنبه از مسئله را بشکافید. تفاوت در کجاست؟ زیرا کسانی اینطور برداشت کرده اند که جایگاه نیروی مسلح را کم رنگ میبینید.

محمد آسنگران: مشکل این نیست که من جایگاه نیروی مسلح را در کردستان کم رنگ یا پر رنگ میبینم مشکل این است اول ما باید بدانیم از موضع طبقه کارگر و کمونیسم کارگری چه سیاست و آلترناتیوی برای جامعه داریم. اول باید بدانیم که یک نیروی کمونیست مثل ما قدرتش را از کجا میگیرد

دو گزارش تکان دهنده از سنندج

صبح زندی در زندان اوین بطور مشکوکی بقتل رسیده است

فروش گوشت فاسد به مردم در کردستان

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

مصاحبه با محمد آسنگران در مورد سیاستهای ...

جوابگویی و مقابله با دشمنانشان دارند. قدرت بسیج نیرو و سازمان دادن طبقه کارگر و از این زاویه به حرکت در آوردن جامعه برای کسب قدرت سیاسی و عملی کردن برنامه سوسیالیستی و اتخاذ تاکتیک مناسب و به موقع، یک حزب کمونیستی اگر نفوذ و قدرت بسیج جامعه را نداشته باشد نیروی مسلح قوی هم نمیتواند داشته باشد. اگر یک حزب کمونیستی طبقه کارگر و رهبران آنرا با افق سوسیالیستی سازمان ندهد، اگر جامعه در جریان مبارزات روزمره خود فعالین کمونیست و حزب کمونیست کارگری را در راس مبارزات خود ندیده باشند، چگونه میتوان نیروی مسلح قوی و توده ای داشت. کسی که فکر میکند من به نیروی مسلح کم توجه هستم، تصویرش برای تغییر جامعه و گرفتن قدرت و جایگاه نیروی مسلح با من متفاوت است.

کسی که تمام هم و غم خود را و تمام افتخارات خود را به نیروی مسلح و آن هم فقط در حد تبلیغ حول آن، متمرکز کرده است دیگر جایی برای حرف زدن با آنها نمی ماند. این یک سنت دیگر است. در کردستان این سنت شناخته شده است. جایگاه نیروی مسلح از نظر من همان است که قبلاً منصور حکمت آنرا بیان کرده است. نیروی نظامی ما بازوی مسلح حزب کمونیست کارگری و طبقه کارگر باید باشد. با این وجود من میگویم امروز آن روزی نیست که توجه جامعه را به سمت اسلحه و نیروی مسلح برد. کسی که این کار را میکند مکانیسمهای تغییر تعادل قوا و تغییر جامعه را نمیشناسد. امروز چپ و کمونیسم در جامعه کردستان باید تمام توجهش به این باشد که جنبشهای اجتماعی و رهبران این جنبشهای رادیکال به میدان بیایند. طبعاً حزب باید کادرها و فعالینش در این قامت و در راس این جنبشها قرار گیرند. بخش پیشرو و سوسیالیست این فعالین و رهبران باید کادرها و رهبران حزبی باشند که حزب را

نمایندگی میکنند.

جریانات ناسیونالیستی و ناسیونال چیپها در کردستان کل پیکرشان را نیروی مسلح تعریف کرده اند. این نیروی مسلح هم تاریخاً تا کنون از دو طیف در جامعه تغذیه کرده است. حزب دمکرات اساساً نیرویش از زحمتکشان روستا و نیروی مسلح کومه له اوایل از جوانان تحصیل کرده و معترض شهر بعداً مثل حزب دمکرات از همان جوانان و زحمتکشان روستاهای کردستان تامین شده است. این نشان میدهد که طبقه کارگر زندگی با این نوع نیروی نظامی در تناقض است. نمیتواند عضو آن باشد و زندگی را هم بکند. این تناقض سنت ناسیونالیستی با زندگی اجتماعی مردم و طبقه کارگر است.

اما مرکز تحولات و کسب نیرو برای کمونیستها شهر است نه روستا این یک اصل است. احزاب و جریانات ناسیونالیست کردستان تمام اتکایشان به نیروی مسلح شان است. این تصویر که گویا فردا ممکن است تعدادی مسلح مثل "زور" از کوه به شهر سرازیر شوند و قدرت را قبضه کنند را من قبول ندارم. اگر ما کارخانه ها، مراکز کارگری، محلات، جوانان و زنان و فعالین جنبشهایی اجتماعی را بر اساس یک سیاست رادیکال و کمونیستی سازمان داده باشیم، در هر تحولی که فردا در جامعه اتفاق بیفتد همین رهبران جنبشهای اعتراضی که کادرها و رهبران حزبی در محل هستند، با یک فراخوان هزاران نیروی مسلح را سازمان میدهند. ممکن است در مقابل این استدلال کسانی کردستان عراق در سال ۱۹۹۰ را مثال بزنند. از نظر من کردستان عراق و ایران تفاوتهای زیادی با همدیگر دارند. زیرا در کردستان عراق هیچ وقت چپ و کمونیسم در مقابل ناسیونالیسم کرد از نیروی جدی برخوردار نبود. چپ آن هنگام پراکنده و بی رهبر بود. تصویر و تجربه ای از قدرت گیری نداشت. اما در آن جنبش شرکت کرد و تجارب خوبی کسب کرد. برخلاف

تصویری که منشعبین میدهند که گویا منصور حکمت گفته است در آن جنبش اعتراضی در کردستان عراق شرکت نکنید و گویا گفته است این جنبش ما نیست و...، منصور حکمت همان موقع به فعالین کومه له و حزب کمونیست ایران نامه نوشت و سیاستی را برای تشکیل شوراهای کارگران و مردم تدوین کرد و قرار بود فعالین ما در کنار جریانات چپ آن دوره کردستان عراق دخالت جدی و عملی کنند و تعدادی هم این کار را کردند. حتی شوراهای را سازمان دادند. اما به دلایل تاریخی و تسلط سنتهای ناسیونالیستی به اضافه ضعف خود چپ آن جامعه این سیاست به سر انجام نرسید و طالبانی بعداً اعلام کرد این "شوراها و اتحادیه بیکاران و... به فرد مشکوکی به اسم منصور حکمت مرتبط است و..." نقل از حافظه.

آن هنگام اتفاقاً باید چپ کردستان عراق بلافاصله نیروی مسلحش را سازمان میداد و با قدرت در مقابل احزاب ناسیونالیست کرد حاکمیت جامعه را از آن خود میکرد. تصور کنید فردا در چنین حالت فرضی رهبر فلان تشکل کارگری یا رهبر اعتراضی مردم در شهرهای کردستان که خود را کادر حزب کمونیست کارگری میدانند در هماهنگی با رهبری حزب، اعلام کند مردم بروند مسلح شوند و فوراً امکانات سازماندهی آنها را در محل کار و زندگی آنها فراهم کند و در مقابل این نیروی اجتماعی جریانانی مثل حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان هم با تعدادی نیروی مسلح بخواهند از کوه به شهر سرازیر شود. معلوم است که مردم برای ملا حسن و آقای هجری و مهدی تره هم خورد نمیکند. اگر بخواهند مفری هم داشته باشند باید بروند و از همین رهبران حاضر در میدان که اعتراضات مردم را روزانه رهبری کرده اند و اکنون مسلح هم شده اند اجازه بگیرند که در کدام قسمت شهر میتوانند مستقر شوند. تصویر این نوع نیروی مسلح

سنتی "پیشمرگه" و این سنت که در میان بخشی از فعالین سیاسی قدیمی در کردستان موجود است تصویری قدیمی و با شرایط فعلی جامعه ناسازگار است. همین کاری که منشعبین هم میکنند نوعی از همان سنت است که شکل آنرا کمی دستکاری کرده اند. همان "زورهای" ناشناخته را با اسلحه و سر و روی پوشیده میفرستند که اطلاعیه پخش کنند. ما در مقابل این سبک شبه چریکی میگوییم فعالین حزب کمونیست کارگری و کل طیفی که خود را کمونیست و چپ میدانند، در شهرها باید به چهره های شناخته شده و محبوب مردم تبدیل شوند. نه تنها سرو روی خود را نپوشانند بلکه با اسم و رسم در خیابانها و در رسانه های گروهی خطاب به جامعه حرف بزنند. همین رهبران شناخته شده، فردا هر آن ضرورت ایجاد کرد همان مردم را میتوانند در مدت چند روز مسلح کنند. و در مقابل قلدری هر نیرویی بایستند.

نیروی مسلح علنی احزاب در کردستان فقط نشان میدهد که آنها تعدادی مسلح در پشت مرزها دارند خود این احزاب در هیچ عرصه ای در جامعه منشا اثری نیستند. کاری نمیتوانند از پیش ببرند. بلد هم نیستند و به آن احتیاجی ندارند. نمیتوانند تصور کنند که مثلاً سازمان دادن جنبش دفاع از حقوق کودک در ابعاد هزاران نفر در سنجند، تهران و... ممکن و عملی است.

به همین دلیل قبلاً گفتم که نیروهای چپ و کمونیست باید جنبشهای اجتماعی و اعتراضات جاری را رهبری کنند توجه به کوه و کمر و یا ظاهر شدن با سر و روی پوشیده سنت ما نیست. کاری بی حاصل و ریسک غیر مسئولانه ای است. این کار نه تنها افتخار نیست بلکه شکست آن حتمی است.

دوستان سابق ما هنوز در فاز قدیمی تر و از مبارزات اجتماعی مردم عقببند. آنها در ذهنیت پیشمرگانه خود سیر میکنند. با کمی تغییر شکل در نیروی مسلح مورد نظرشان به این نتیجه رسیده اند که با این "موتور کوچک" اطلاعیه پخش کن (قبلاً چریکها و مجاهدین ساواکیها را ترور

میکردند) "موتور بزرگ" را به حرکت در آورند. متوجه نیستند که رهبران و فعالین اجتماعی با چهره های علنی و اجتماعی در خیابانها و مراکز کار و زندگی دارند کارشان را میکنند. این "زور" بازی نه راه حل ایجاد نیروی مسلح است نه راه حل مشکلات هیچ بخشی از جامعه. این فقط ذهنیت چپی است که دستش از نیروی پیشمرگه بریده و اعتماد و اتکایی به نیروی جنبشهای شهری هم ندارد. پتانسیل و مکانیسم تغییر جامعه را هنوز تعدادی مسلح فرض میکنند. به همین دلیل مسائل کارگری و مبارزات جاری کارگری، آنها را به وجد نمی آورد. اما برق یک کلاشینکف آنها را به رقص و سما وادار میکند.

ع گلپریان: اجازه بدهید برای روشن کردن این موضوع من همان سوال را مطرح کنم که دوستان سابق ما جواب داده اند که به وجود "گارد آزادیشان" افتخار میکنند. اگر کسی از شما همین سوال را بکند و بپرسد شما به چه چیزی افتخار میکنید چه جوابی میدهد؟ این شاید بخشی از سوال رفیق آرش سرخ را هم بیان کند.

محمد آسنگران: قبل از جواب به سوال شما راستش را بخواهید وقتی دوستان سابق خود را در جوار کنگره شان میدیدم که برای جواب به این سوال به ذهن خود فشار می آوردند و فقط یک موضوع برای آنها قابل گفتن بود. حقیقتاً ناراحت شدم که این آدمها در چه موقعیتی گیر کرده اند! نمیتوانند چهار نمونه از موفقیتهایشان را جلو جامعه بگذارند. به همین دلیل به نظرم حق دارند که میگویند از نظر آنها کمونیسم ضعیف شده است و راست دست بالا پیدا کرده است. زیرا اینها که خود را کمونیست میدانند ضعف و ناتوانی و بی افقی خود را میبینند و دارند همین را میگویند. کسی که تمام افتخارش این باشد که چند نفر با سر و روی پوشیده بروند اطلاعیه پخش کنند و در کنگره شان هم برای توجیه این عدم موفقیت لیدرشان اعلام کند که از خودشان نمیخواهد تعریف کند....

از صفحه ۲

اوضاع از این بهتر نمیشود.

اما برای جواب سوال شما چند نمونه از مهمترین اتفاقات این دوره که فعالین و رهبران حزب مبتکر آنها بوده اند را میگویم که تصویر من از این بحث را بهتر بیان میکند که چگونه و با چه مکانیسمی باید سراغ تغییر جامعه رفت.

هنگامی که شنیدم دولت کانادا در مقابل کمپین علیه شریعه عقب نشست احساس قدرت کردم. زیرا یکی از رهبران این حزب هما ارجمند مبتکر و در راس کمپینی بود که یک دولت را به عقب نشینی وادار کرد. هنگامی که شنیدم مریم نمازی در انگلیس به عنوان سکولاریست سال و هما ارجمند در کانادا به عنوان اومانیست سال انتخاب شدند گفتم یک برگ پر افتخار دیگر برای این جنبش در پرونده اش ثبت شد. هنگامیکه ایفای نقش روزمره حزب در جریان اعتصابات و اعتراضات کارگران شاهر، نساجی، شرکت واحد و کشت و صنعت کارون، پترو شیمی ها ... را میبینم که شهلا دانشفر، اصغر کریمی و نسیرین رمضانعلی ... به عنوان رهبران لحظه به لحظه این مبارزات دخیل بودند به خود میگویم، داریم به آن حزبی که سالها آرزویش میکرديم نزدیک میشویم.

هنگامی که در لحظات پیشروی جنبش علیه اعدام و نجات جان تعداد قابل توجهی از انسانهای بی نام و نشان خودم را شریک میدانم هر لحظه آن افتخار آمیز است. مخصوصاً هنگامی که جمهوری اسلامی وادار به پس گرفتن احکام مرگ انسانهایی معینی میشود و انسانهایی نجات می یابند و یکی دیگر از رهبران حزب مینا احدی را میبینم که در راس این عرصه از مبارزه علیه اعدام و سنگسار قرار گرفته است و به یک چهره بین المللی تبدیل شده است امید به پیروزی نهایی را عینی تر و قابل دسترس تر میکند.

هنگامی که قدرت و درایت این حزب را میبینم که پروژه رفتارندم و گنجی را به شکست میکشاند نه تنها افتخار آمیز بلکه تفاوت

مصاحبه با محمد آسنگران در مورد سیاستهای ...

سیاست ما با کسانی را میرساند که نوشتند "این دوستان نباید اعتصاب غذا کنند و..." ما گفتیم این پروژه را شکست میدهیم و دادیم. هنگامی که برای اولین بار رهبران کارگری از ایران می آیند و در رادیو و تلویزیون این حزب حرفشان را میزنند و ما مبتکر این سنت شدیم، هنگامی که یک صف از فعالین کارگری و رهبران عملی از کارگران را میبینم که قبلاً کسی آنها را نمی شناخت و امروز چهره های محبوب و شناخته شده هستند به خود میبالم. به خود میبالم که حمید تقوایی برای شکستن سد و موانع این حرکت در صف مقدم بود و با تشخیص درست موقعیت امروز مبارزه طبقاتی با بحث حزب و جامعه اش در ایران قدمهای زیادی برد. از این نمونه ها دهها مورد دیگر را میتوان گفت. اما برای درک تفاوت سیاست ما با دیگران این چند نمونه کافی است.

لازم است تاکید کنم حزب کمونیست کارگری را نباید به نسبت دیگر جریانها چپ ارزیابی کرد. زیرا در ایران هیچکس نه راه کارگر را نماینده کمونیسم این دوره میدانند و نه کومه له و منشعبین را و نه این جریانات خودشان هم چنین ادعایی کرده اند. بنابر این با این تصویر و توقعی که از حزب کمونیست کارگری مطرح شده است ما هنوز به گودی استخر عادت نکرده ایم. حتی در حزب کمونیست کارگری ایران هم این سنت عمل میکنند که موفقیتهای خودش را نمیخواهد به رسمیت بشناسد. هنوز در مواردی رفقای ما با پز اپوزیسیون حاشیه ای وارد سیاست میشوند. این در حالی است که این حزب در مرکز همان گودی استخر است که منصور حکمت برای بردن حزب به آنجا تلاش کرد. در این نوع نگرش چپ غیر اجتماعی با سنتهای قدیمی و ناکارآمد فقط میتواند علیه حزب کمونیست کارگری نق بزند. اما این حزب بدهکار هیچ کدام از این سنتهای غیر اجتماعی نیست. راهش را باید برد و صحت

جهتگیریهای سیاسیش با پراتیک اجتماعی اش باید اثبات شود و جواب مخالفینش را باید با اعتماد به نفس بدهد.

ع گلپریان: شما چه جایگاهی برای هسته های مخفی مسلح در این شرایط در شهر ها بویژه در شهرهای کردستان قائل هستید؟ در صورت ضرورت داشتن این هسته ها، چگونه باید سازماندهی شوند؟ تامین امکانات تسلیحاتی آنها چگونه خواهد بود؟

محمد آسنگران: همه میدانیم که اسلحه در مناطق کردستان به وفور در میان مردم وجود دارد. هر کس بخواهد اسلحه داشته باشد تهیه آن به راحتی ممکن و عملی است. بنابر این تهیه اسلحه در کردستان برای مردم پیچیده و ناشناخته نیست که من راههای آن را بیان کنم. اما حالا هم وجود دارند. بخشی اگر مطرح است استفاده کردن و یا استفاده نکردن از اسلحه در این شرایط است. ما در شرایط کنونی مخالف هر نوع استفاده ای از اسلحه هستیم. حفظ پتانسیل مسلح شدن و ضرورت نیروی مسلح سیاست ما است. در شرایط مناسب و روزی که لازم شد ما دستور العمل های ضروری را اعلام میکنیم. امروز این برای فعالین ما کافی است که بدانند سازمان دادن نیروی مسلح یک سیاست همیشگی ما بوده و هست. ولی ما فعلاً به اسلحه دست

نمیریم. زیرا نه لازم و نه ضروری است که ذهن و مشغله جامعه را وارد این فاز بکنیم. نیروی مسلح برای ما بازوی مسلح یک حزب کمونیستی است که جنبشهای اجتماعی در مرکز توجه این حزب هستند. ما با اتکا به رهبران کمونیست و رادیکال این جنبشها فعالیتان را سازماندهی و رهبری میکنیم. همین یک اصل خط فاصل ما را از دیگر گرایشها بیان میکند و بسیار متفاوت از سنتهای ناسیونالیستی و در تقابل با آن است. نکته مهم این است در کردستان

به محض مطرح شدن نیروی مسلح، فوراً نیروی پیشمرگ در اذهان تداومی میشود. احزاب سنتی کردستان با این شکل از مسلح شدن در اذهان نقش بسته اند. اما خوشبختانه قدرتمند شدن جنبشهای اجتماعی و شهری و رو آمدن رهبران این جنبشها این شکل قدیمی و سنتی نیروی مسلح را در جامعه حاشیه ای کرده است. این سنت اکنون در ذهنیت مردم از جایگاه معتبری برخوردار نیست. به هر نسبتی که جنبشهای اجتماعی و رهبران مبارزه مردم جایگاه برجسته تری در جامعه پیدا میکنند سنت پیشمرگایی در اذهان کم رنگتر میشود. در کردستان شنیدن کلمه نیروی مسلح کسی را به یاد ارتش سرخ یا گاردهای مسلح کمون پاریس نمی اندازد.

با این اوصاف نیروی مسلح برای ناسیونالیستها افتخار آمیز و تمام افتخارشان است. کوه و کمر و جنگل برای مردم پیچیده و مقدس است. تمام اقشار جامعه باید خدمات دهنده این نیروی "نجات دهنده" باشند. در سنت ناسیونالیستی زن، مادر، خواهر و زن پیشمرگ است نه بخشی از جامعه که باید علیه بیحقوقی خود متشکل و معترض باشد. در این سنت زن به نیروی پیشمرگ خدمات میدهد. اگر در تهران خرده بورژوازی ناراضی چریک و مجاهد میشد در کردستان راهی به جز دست بردن به اسلحه و پیشمرگ شدن نمیشناخت. اما امروز این تعادل همه جا به هم خورده است. نسل جوان و نیروی فعاله جنبشهای اعتراضی کنونی در کردستان و در ایران هر دو، هیچ احساس نزدیکی به آن سنتها ندارند.

ع گلپریان: در شرایط انقلابی و در مقطع گسیختن شیرازه سیستم حکومت جمهوری اسلامی، توجه نیروهای انقلاب کننده برای خلع سلاح مراکز نظامی سرکوبگر رژیم، به پادگانها و پاسگاه و پایگاههای رژیم معطوف خواهد شد. فکر می کنید حزب کمونیست کارگری در چنین حالتی انقلابی و تسلیح توده ای و همگانی مردم، چه سیاستی و چه سازماندهی معینی را باید در دستور قرار دهد؟

محمد آسنگران: این شرایطی که شما تصویر کردید یک شرایط حساس و تعیین کننده است. آن هنگام دست به دست شدن قدرت در مدت کوتاهی میتواند اتفاق بیفتد. در این مقاطع بحث و سیاست ما سازمان دادن میلیس توده ای است. رهبران جنبشهای اعتراضی و در راس آنها حزب کمونیست کارگری باید کاملاً هماهنگ و دقیق کار کنند. احتمالاً یک روز و ساعت معینی دستور خلع سلاح مراکز نیروهای مسلح رژیم اسلامی صادر میشود یا خود مردم در یک تعرض توده ای این مراکز را خلع سلاح میکنند. اگر کار با نقشه ما پیش برود که باید سعی کنیم اینطور باشد، با اتکا به قدرت بسیج توده ای و هسته ها و جمعهای مسلح قبلی که ستون فقرات یک میلیس توده ای خواهند بود باید تلاش کنیم کنترل شهرها را از دست رژیم در بیاوریم و پادگانها و کل مراکز رژیم اسلامی را تسخیر کنیم.

به هر حال این یک حالت کلاسیک از قیام کارگران و مردم است. اما ممکن است این تحولات اشکال متفاوتی به خود بگیرد. با توجه به نیروهای مطرح و در صحنه در آن شرایط و تحولات عملی که ممکن گردیده است باید تصمیم گرفت. اما آنچه برای ما باید مهم باشد این است که از همین حالا زمینه های این تعیین تکلیف نهایی را فراهم کنیم. اگر ما قدرت بسیج توده ای و امکان جابجا کردن نیروی وسیع کارگران و مردم را داشته باشیم اتخاذ تاکتیک در آن هنگام اصلاً کار سختی نیست. سختی و پیچیدگی کار آنجا شروع میشود که ما در مقابل دیگر گرایشها ارتجاعی و ناسیونالیستی ضعیف باشیم.

بنابر این از هم اکنون باید با اتکا به تشکلهای و رهبران جنبشهای مختلف اجتماعی کاری کرد که پیچیدگی آن دوره را به نفع جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر تمام کرد و نیروی نظامی ما آن هنگام باید نقش قدرتمند و تعیین کننده خود را نشان دهد.

ادامه دارد

تهاجم فاشیستی جمهوری اسلامی ...

امروز، لحظه ای روی آرامش را به خود ندیده اند. از به فقر و سیاه روزی کشانیدن مردم این جامعه توسط دسته جات اسلامی و باندهای تروریستی طالبان گرفته تا دمکراسی نظم نوین جهانی بوش و کزازی، و از سوی دیگر سیستم و نظام حاکم در ایران، سهم این انسانهای رنج دیده عبارت بوده است از جنگ، تحقیر، توهین، آواگی و بی خانمانی.

به قیمت تحمیل چنین جنایتی علیه شهروندان این کشور، رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر کس دیگری از فجایعی که نسبت به بیش از یک میلیون پناهنده افغانی روا داشته شده سود جسته است. کار ارزان توسط هزاران کارگر پناهنده و خانواده هایشان، کار در کوره پزخانه ها و کارهای سخت در بخش ساختمانسازی با حداقلی از دستمزد، برای جمهوری اسلامی از نعمات و برکات الهی این وضعیت و



ایجاد کرده است که تاریخ آن به چندین دهه قبل برمیگردد. مقبولیت و مشروعیت پناهندگان افغانی، عراقی و پاکستانی در ایران، نه از سر قدمت تاریخی سکونت آنها در این کشور، بلکه بمشابه انسانهایی

شرایط دهشتناک آورگان و پناهندگان افغانی در ایران بوده است. هر از چند گاهی آنهم در زمستان سخت، فاشیسم رژیم اسلامی سرمایه، سایه شوم بازگشت را همراه با سرمای غیر قابل تحمل بر سر شهروندان افغانی مقیم در ایران میگستراند. سیاست فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی علیه پناهندگان افغانی ساکن در ایران، طرح و سیاستی ضد انسانی و بشدت ارتجاعی است که به بخشا در تبنانی با سیاستهای منطقه ای و در ارتباط با سازمان ملل و شیفت دولتهای ارتجاعی حاکم در افغانستان به اجرا در می آید. رژیم جمهوری اسلامی بعنوان بانی و مسبب فقر، بیکاری، اعتیاد و هزار و یک فلاکت دیگر و برای گریز از اعتراضات روزمره مردم علیه این وضع و برای خلاصی خویش از آن، می خواهد آنرا به پناهندگان افغانی نسبت دهد. و به همین منظور شیخ وحشت دیپورت و اخراج را برای شهروندانی که با شناسنامه و ملیت دیگری نام گذاری کرده اند. بر بالای

سرشان گسترانیده است. اخراج و دیپورت انسانهایی که سالها با رنج و کار خود ثروت و سرمایه را برای رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی تولید می کنند.

باید این سیاست را بار دیگر عقیم ساخت و با یک هبستگی پر شور و انسانی، از حقوق شهروندی تمامی پناهندگان ساکن در ایران حمایت کرد. در چنین شرایط حساس و خطیری، صدها هزار انسان پناهنده در کشور، به حمایت و پشتیبانی مردم انسان دوست و آزادیخواه، به مردمی که انسانیت را سر لوحه نگاه خود قرار داده اند نیاز دارند و این امر وظیفه میلیونها انسانی است که در این جامعه زندگی می کنند. باید با قدرت هر چه تمام تر فاشیسم دولتی و کابوس اخراج و دیپورت را به عقب راند. نجات واقعی جامعه و صدها هزار پناهنده ساکن در ایران، در گرو سرنگون ساختن رژیم جمهوری اسلامی است.

دو گزارش تکان دهنده از سندج

پویا احمدی

جنازه صبح متوجه می شوند که نه بر تن فرزندانشان جای تیر مشاهده میشود و نه جای طناب بر گردن او دیده میشود. مامورین سازمان اطلاعات از تلاش خانواده برای آوردن پزشک قانونی و تشخیص علت مرگ صبح ممانعت میکنند. صبح به تازگی ۲۲ سالگی خود را در زندان اوین جشن گرفته بود.

مردم سندج وسیعا با خانواده صبح ابراز همدردی کرده و در مراسم او شرکت کرده اند. تمام شواهد دال بر این است که صبح به شکل مشکوکی به قتل رسیده است و سازمان اطلاعات و امنیت رژیم مانع روشن شدن علت مرگ او شده است.

مردم ضمن تسلیت به خانواده و

صبح زندگی در زندان اوین بطور مشکوکی بقتل رسیده است

صبح زندگی زمانی که ۱۷ سالش بود به منظور کارگری به تهران می رود این نوجوان در یک مهمانی در حالت مستی با مردی ۵۲ ساله درگیر می شود و با چاقو این مرد به قتل می رسد. صبح زندگی که ۵ سال در زندان اوین زندانی بود. هفته گذشته خانواده او برای ملاقات صبح به زندان می روند. مامورین زندان اوین اعلام می کنند که پسرشان را اعدام کرده اند و باید ۱۰۰ هزار تومان پرداخت کنند تا بتوانند جنازه او را تحویل بگیرند. خانواده صبح زندگی با دریافت

بازماندگان صباح این جنایت حکومت اسلامی را محکوم کرده و میگویند این قتل مشکوک است. این اعمال رژیم یک بار دیگر چهره یک حکومت هار و وحشی را به نمایش می گذارد.

فروش گوشت فاسد به مردم در کردستان

به مناسبت ماه رمضان صدها تن گوشت فاسد شده در کردستان به قیمت پایین به مردم فروخته شده است. طی چند روز گذشته این خبر، یک اسکاندال برای رژیم جمهوری اسلامی بوده است. چندین تن گوشت فاسد شده توسط بیش از ۸۰ درصد قصابیها که این گوشتها را دریافت کرده بودند در شهر سندج به فروش رسیده است.

گوشت فاسد شده و غیره قابل

داده نمیشود. لازم به توضیح است که آب آشامیدنی مردم سندج از سد قشلاق تامین میشود.

علاوه بر این جنایات که عوامل نامبرده رژیم مرتکب شده اند، باجگیری آنها از کارگران قصابخانه ها یکی دیگر از کارهای است که توسط این مزدوران صورت گرفته است. کارگرانی که تقاضای وام کرده

اند این نمایندگان دولت بطور متوسط ۱۰ الی ۱۵ هزار تومان از هر کارگری در ازای ارسال تقاضای وام او دریافت کرده اند. وجود فساد اداری و جنایات باندهای حکومتی زندگی مردم را با خطر جدی روبرو کرده است.

باز تکثیر از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ۱۱ آبان ۱۳۸۵

مصرف را کیلوی ۳۵۰۰ تا ۳۷۰۰ تومان به مردم فروخته اند. در راس این باند فاسد "محمود شالمان" "فخرالدین سلوند" و "محمود نظافت" از دستاوردکاران رژیم قرار دارند. فروش گوشت فاسد و مصرف آن بوسیله مردم این نگرانی را ایجاد کرده است که مردم به بیماریهای خطرناکی دچار شوند.

با افشای این جنایت توسط مردم، دولت ناچار شده است از تلویزیون محلی در مورد آن حرف بزند. اما معلوم نیست در سطح کشور چند هزار تن از این گوشت فاسد به فروش رسیده است. این نگرانی هنوز بی جواب مانده است. مردم میخواهند بدانند عاملین این جنایت محاکمه و مجازات میشوند یا باز هم مثل موارد قبل که چندین مورد مواد شیمیایی به داخل سد قشلاق ریخته شد جوابی به مردم

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!